

- سرشناسه : کریمی زنجانی اصل، محمد، ۱۳۵۲ -
- عنوان و نام پدیدآور : ره‌آورد - رستگاری (از میراث معنوی سهروردی، بابا افضل و عطار) / کریمی زنجانی اصل.
- مشخصات نشر : قم: مجمع ذخایر اسلامی؛ بن: مؤسسه ابن سینا برای پژوهش در تاریخ اندیشه، ۱۳۹۳.
- مشخصات ظاهری : ۲۰۸ ص.
- شابک : ۶-۵۶۳-۹۸۸-۹۶۴-۹۷۸
- وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا
- یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.
- موضوع : سهروردی، یحیی بن حبش، ۵۴۹؟ - ۵۸۷ ق. - نقد و تفسیر
- موضوع : بابا افضل کاشانی، محمد بن حسن، قرن ۷ ق. - نقد و تفسیر
- موضوع : عطار، محمد بن ابراهیم، ۵۳۷؟ - ۶۲۷ ق. - نقد و تفسیر
- رده‌بندی کنگره : ۱۳۸۹ ر ۴ ک / ۷۷۱ BBR
- رده‌بندی دیویی : ۱۸۹ / ۱
- شماره کتابشناسی ملی : ۱۹۷۳۴۲۶

رهواری و رستگاری

(از میراث معنوی سهروردی، بابا افضل و عطار)

يَا اللَّهُ يَا نُورُ يَا حَقُّ يَا مُبِينُ افْضَحْ قَلْبِي
بِنُورِكَ وَعَلِّمْنِي مِنْ عِلْمِكَ وَفَهِّمْنِي عَنْكَ
وَالسَّعْيُ بِكَ وَبَصْرِي بِكَ وَأَقِمْنِي
بِشُحُودِكَ وَتَرِيقِي الْعَرِيقُ إِلَيْكَ وَهُوَ نَهْجِي
عَلَيَّ بِفَضْلِكَ وَالْبَيْتُ الْمَقْدُوسُ مِنْكَ وَبِكَ
إِنَّا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ اذْكُرْنِي
وَذَكِّرْنِي وَتُبْ عَلَيَّ وَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً

محمد کریمی زنجانی اصل

نشر: مجمع ذخائر اسلامی - قم و مؤسسه ابن سینا - بن

۱۳۹۳ خورشیدی

مجمع ذخائر اسلامی - قم، ایران مؤسسه ابن سینا برای پژوهش در تاریخ اندیشه - بن، آلمان

رهواری و رسنهای

تألیف: محمد کریمی زنجانی صل

نشر: مجمع ذخائر اسلامی - قم، مؤسسه ابن سینا - بن

طراح گرافیک: روح الله فرهنگ طرح روی جلد: محمد کریمی

چاپ: ظهور صحافی: نفیس نویت چاپ: اول - ۱۳۹۲

شمارگان: محدود شابک: ۶ - ۵۶۳ - ۹۸۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸

قیمت در سال انتشار: ۱۵۰۰۰ تومان



ارتباط با ناشر در ایران

قم، خیابان آذر، کوی ۲۳، پلاک ۱ - مجمع ذخائر اسلامی

تلفن: ۹۸ ۲۵۳ ۷۷۱۳۷۴۰ + دورنگار ۱۱۱۹ ۲۵۳ ۷۷۰ + همراه ۹۸ ۹۱۲ ۲۵۲۴۳۳۵ +

www.zakhair.net

www.mzi.ir

برای ملیحه
نیمه نوراندیش هستی ام
و به دوستان نورپیشه ام
ابوالقاسم قاسم زاده
رضا اسماعیلی علیرضا خانی

تا همیشه روزگار
زلال چشمانشان آئینه نما
و چشمانش بیماگر نور بادا

www.ketab.ir

«حرام دارم با مردمان سخن گفتن
و چون حدیث تو آید سخن دراز کنم»
(مکتوبات مولانا)

گفته بودم
خاموش خواهم ماند
اما چه کنم
یاد دوست که برآید
سخن باید گفت
اگر چه به فرجام
به جایی ره نتوان سپرد

فهرست مطالب

اشارات و یاد ۹

نیایش و رستگاری به روایت شیخ اشراق

از میراث معنوی شیخ اشراق ۱۷

نور و نیایش ۲۱

کرامت انسانی به روایت شیخ نوراندیشان ایران ۳۲

نورنمایش های اشراقی به روایت نهاية الظهور ۳۳

بِقِيَمِهِ ۳۳

آیدنا بِنُورِ ۳۹

فصل [در حقیقت نور حق] ۵۷

فصل [در معنی نور] ۶۱

فصل [در بی نیازی نور] ۶۶

واحشرنا إلى النور واجعل منتهی مطالبنا رضاك ۶۷

واقصی مقاصدنا ما یعدنا لأن نلقاك ۷۱

ظلمنا أنفسنا... یرجون الخیر فك الأسرى ۸۰

اللهم والشرّ قضاءك ۸۲

أنت بالمجد السني العالی... و وفق المحسنين ۸۳

ربّنا آمناً... والتّحية والرّضوان ۸۵

اندر احوال شهاب الدّین سهروردی ۸۸

دانش و رستگاری به روایت بابا افضل کاشانی

از میراث معنوی بابا افضل کاشانی ۹۱

۹۷	شرق ارواح و مشرق انوار
۱۰۵	کرامت انسانی به روایت جامع ترین پیر صوفیه
۱۰۷	دانش و رستگاری در سخن پیر دانا دل کاشان
۱۱۳	رستگاری به روایت رساله فی المبدأ و المعاد
۱۱۵	[در کوشش از برای نجات جُستن]
۱۱۶	فصل [در طریق دفع آفات فکر]
۱۱۷	فصل [در افعال خیر]
۱۱۷	[از فنا امین گشتن]
۱۲۲	اندر احوال بابا افضل کاشانی

رواناری و رستگاری به روایت عطار نیشابوری

۱۲۵	از میراث معنوی عطار نیشابوری
۱۲۹	انسان دوستی و رواداری پیران ایران به روایت تذکرة الاولیاء
۱۴۷	اخلاق پارسایان به روایت پیر خراسان
۱۴۹	ذکر ابو محمد جعفر الصادق علیه السلام
۱۵۳	ذکر مالک دینار رحمه الله علیه
۱۶۱	ذکر داود طائی رحمه الله علیه
۱۶۹	ذکر احمد حرب رحمه الله علیه
۱۷۳	ذکر معروف کرخی رحمه الله علیه
۱۷۹	ذکر احمد خضرویه رحمه الله علیه
۱۸۷	ذکر ابوتراب نخشبى رحمه الله علیه
۱۹۳	ذکر حمدون قَصَّار رحمه الله علیه
۱۹۹	ذکر رابعه عدویه رحمه الله
۲۰۷	اندر احوال عطار نیشابوری

اشارت و یاد

دفتر پیش رو، دستامد درنگ‌های ناهنگام نگارنده است در میراث عرفانی سه نوراندیش پاکیزه‌نهاد از رادمردان سده ششم هجری: شهاب‌الدین یحیی سهروردی، افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی و فریدالدین عطار نیشابوری؛ فرزانه‌گانی که هر یک در نوع خود یگانه‌اند؛ چنان یگانه که در روزگاران بعد، و تا هم‌امروزه ما نیز هم، کمتر کسی را می‌توان یافت که ادعای همبری و همسری با ایشان بتواند داشت.

اینان، که هرگز به قربانی کردن حقیقت در پای مصلحت رضایت ندادند، و زندگی و جان خویش را ودیعت روستایی‌شان نمودند، احوال عرفانی را چنان گونه‌گون دیده‌اند و رابطه حق و مخلوقاتش را چنان ژرف نگریسته‌اند که به بسیاری از «حال و احوال‌ها» مجال بروز بتوانند داد و عمداً اینجاست که در کاخ‌های بلند و باشکوه‌شان، برای درنگریستن به حقیقت، دیوهای فراوان و پنجره‌های بسیار پیشکش اهل معنویت نموده‌اند؛ درست بر خلاف برخی مدعیان بعدی، که بیشتر نظریه پردازانی تنگ‌نظر و خیال پردازانی کوتاه‌نگر می‌نمایند و نگریسته دیگری را برغنی تابند، مگر آن هنگام که از پنجره‌های تنگ و یکسونگر آنها باشد.

بدین سان، بی سبب نیست که از برکت نفس این سه جان آشوب ایرانی، سده‌هاست که در این ملک باغ‌ها بر پا شده است و گل‌ها رویدست؛ که آنان نیز چون حمدون قصار بر آن بودند که عبادت کنند نه آنکه عبادت شوند.

و شگفت نیست که در سخن این عاشقان بی ادعای حق، بیشترین کاربرد آیات قرآنی را می بینیم، و در عین حال، توجه به منابع ادیبانی گوناگون را. اینان اگر چه حقیقت را یگانه دیده اند، اما روشن نگرا نه دریافته اند آفریدگاری که آدمیان را در گروه های مختلف نهاد تا از یکدیگر باز شناخته شوند،^۱ راه های دریافت حقیقت را نیز به گونه گونی آنها بر نمود تا به تعبیر دلنشین مولانای بلخی، آینه ای باشد که هر کس بر تکه ای از آن می تواند نگریست و بیانی متفاوت از آن ارائه می تواند کرد که لزوماً ارزشمند تر از نگریسته و بیان کرده دیگری نتواند بود مگر آن هنگام که آن دیگری را «قتیل العبارات» دریابد؛^۲ و هم از اینجاست که اینان، میدان گسترده تجربیات عرفانی را پیش روی ما می نهند. برآمدن از نگاه بین الادیانی شان، اسلام آوردن را مفهومی والا می بخشند که همانا عبارت است از دریافت ناکراندی حقیقت، و در عین حال، تلاش برای دریافت پیرامانی از همین بیکرانگی؛ و از یاد نبریم که همین دریافت، در روزگار دعوت رسول (ص) نیز جان های شوریده هر دینی را به خود جلب می کرد و نومسلیمانان را چنان می نمود که هر دشواری و رنجی را به جان بخرند؛ و این نبود مگر به واسطه کرامتی که آیات قرآنی بر آدمیان عرضه می داشتند و هر سه شوریده جان مورد اشاره این دفتر به تفسیر آن همت گماشته اند.

اما بعد. ایده پرداختن به نخستین بخش این کتاب، از آن هنگام که در دلم خلید که نازخاتون کهکشانم، گویی پس از هزاره ای انتظار، در پی خواندن برخی

۱. چنان که آیه ۱۳ سوره حجرات بر این معنی تصریح می کند.

۲. در این باره بنگرید به تعبیر شیخ نوراندیشان ایران و اسلام، در رساله کلمة التصوف (به کوشش نجفقلی حبیبی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تهران، ۱۳۸۰ ش، ج ۴، ص ۱۰۲، بند ۳).

نوشته‌هایم، از چگونگی رهایی از تقدیر این روزگار تاریک و معنویت‌زدا پرسید و از وظیفه آدمی.

در آغاز بر آن شدم که با پیشکش ترجمان فارسی برخی نورنمایش‌های شیخ اشراق، او را به آن میهمانی، و در عین حال، به این پیکار باشکوهی دعوت کنم که گویی از آغاز آفرینش، میان اهل نور و تاریکی در جریان بوده است؛ تا روزگار ما ادامه داشته است و پس از ما نیز هم.

این کار، به گفتگوهای پیوسته‌ای میان ما دامن زد که از دغدغه‌های مشترک هردو مان برمی‌خاست. در این گفتگوها، گاهی او در مقام پرسشگر رُخ برمی‌آورد و گاهی من؛ و بسا بود که به ناگاه و بیرحانه از یکدیگر انتظار پاسخی روشن و قطعی داشتیم. گویی که از بلندی راه نجات و طولانی بودن این مسیر هراسیده باشیم و شاید هم، هنوز پای در راه نهاده، خسته.

اکنون، به بدآخی‌های گاه و بیگاهم در پاسخ به برخی پرسش‌های ناهنگام او که می‌نگرم و صبوری و حوصله‌اش که به یاد می‌آید، صداقتش در بیان بی‌پروای اندیشه‌هایش را ستودنی می‌یابم. با این حال، همچنان بر آنم تا فریادش آورم که رویارویی با تاریکی و در آغوش شدن نور، راهی دارد که از جان یکایک ما می‌گذرد و خون دل خوردن مان را می‌طلبد؛ و بسا که ویران شدن ناپاکی‌های گوهرمان را؛ که تنها، راه از یاد رفتگان است که سهل می‌نماید.

در جریان گفتگوهایمان، باریک‌اندیشی‌های او، و اینکه از هیچ عبارتی بی‌تفاوت نمی‌گذشت، مرا از پس سال‌ها درنگ در میراث شیخ اشراق، به رهیافت‌ها و دریافت‌های تازه‌ای رهنمون گشت؛ و آن نور آسمان‌ها و زمین را شاکرم که به یاری حکیمی دل‌آگاه از دیار نوراندیشان شیعی هند، ملا قاسم علی اخگر حیدرآبادی (م بعد از ۱۳۶۵ ق)، مددم فرمود و دستم بگرفت و پا به پا برد تا در آن شب‌هایی که تاریکی می‌رفت بر سرم سایه

افکنند، نه‌ایه الظهور او چراغ و دلیل راهم باشد.

از خوشبختی من نیز بود که آن همراه بی‌ادعا و مشتاق، این میراثِ ناقصِ من، بی‌آنکه از قصدم برای انتشار این دفتر آگاه باشد، خواندن بخش بخش آن را پذیرفت و با نکته‌سنجی‌هایش بر من منت نهاد. بدین سان، سهم این غریبه آشنا در تدوین دفتر پیش رو، چنان است که شایسته می‌نمود نامش بر سر لوحه آن نقش بندد.

و اکنون چه باک؛ باشد که تقدیمش به او، گویای ذره‌ای از سپاس‌ام از صوری‌اش باشد. می‌خواهم بداند در ساعاتی که با او بسر بردم و در کنجِ وی چشمانِ روشنش نگریستم، جدی‌ترین دغدغه‌ها و پرسش‌های یک جان‌شور را دیدم؛ همچنان که اگر نمی‌بود تشویق و دلگرمی او، بسا که در ساعاتِ نخستینِ نابافته‌هایمان، در به هیچ انگاشتنِ بالِ تاریکِ آن فرشته نور و ظلمت در زماندم این ساعات، به تمامی، دلنشین‌ترین لحظه‌های روزهای تلخکامی من روده‌اند. سپاس که آن همه تلخکامی‌ام را نگریست، دم نزد و به سکوت و لبخند برگزید.

به هر حال، آنچه که در نخستین بخش این دفتر آمده است، همچون فرازهایی از دیگر بخش‌ها، دست‌امد گفتگوهای جان‌های تشنه من و کوی ماه‌نشین من است، و باز تاب آرزوهای همیشه هر دو ما؛ باشد که جان دیگر شیفتگان این راه را نیز بنوازد و در این بزم پر شور، هم‌سخنی‌هایمان را به هم‌دلی راه ببرد.

به یاری آن نور، که هر چه هست از اوست

انگیزه نگارش و تدوین دومین بخش نیز به گفتگوهای صمیمانه‌ای بازمی‌گردد که به هنگام مرور برخی از سروده‌های هرمسی در سنت اسلامی با دوستانی حکمت‌پیشه داشتم که نامشان زینت بخش تقدیم‌نامه این دفتر شده است. از

میان این سرودها، ترجمان فارسی بابا افضل کاشانی از میراث هررسی را بس دلنشین یافتیم؛ به ویژه آن فرازهای صمیمی را که هم امروز هم از پس این سده‌ها، در پی بازغود این اصل ساده اما ژرف‌اند که حقیقت در ورای سویهٔ جمعی‌اش، بُعدی فردی و شخصی نیز دارد که اصالت و اهمیتش از شکل جمعی‌نمای آن اصلاً کمتر نیست:

ای نفس، سپردن راه نجات از تو بُود، و سپردن راه هلاک هم از تو بدان قدر که شناخته‌ای و دانسته‌ای.^۱

این سرودهایی که هنوز هم آدمیان را به خود می‌خوانند، همچنین، راهنمون ما به این آئینه بودند که جستجوی حقیقت، بیش از هر چیز و پیش از هر چیز، سلوکی باطنی است که سالک در آن، با اراده به دریافت حقیقت، بسا که به تشبیه به موضوع این سروده، آرزو راه تواند بُرد و باطن خویش را دگرگون تواند کرد. در این مقام، حقیقت دیگر آن امر خودبنیادی نخواهد بود که با جهان درونی ما کمترین ارتباطی ندارد بلکه همان خویشتن از بنیاد استحاله شدهٔ ما است که در جست و جوی جهان به گم‌های اسوار ما و در گفت و گوی جهان با حضور زندهٔ ما رُخ برمی‌نماید؛ و اینچنین است که نفس ما آئینه‌نمای جهان خواهد بود و جهان آئینه‌گونیِ نفسِ ما را برخواهد نمود و این همان تفسیر متفاوت بابا افضل کاشانی از خانهٔ وجودی آدمی است که به فرجام بر آن است تا فرایادمان آورد که «جز در روشنان نور نمی‌توانیم زیست».

سومین بخش این دفتر هم، دستامد دغوری‌های من با پیر همیشهٔ پارسایان

۱. نک: هرمس الهرامسه، «یَبُوعُ الحَیَاة»، ترجمهٔ بابا افضل کاشانی، مجموعهٔ مصنفات افضل الدین محمد مرقی کاشانی، به کوشش مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، تهران، ۱۳۶۶ ش، ص ۳۵۳.

ایران زمین، فرید عطاران نیشابور است. نیک می‌دانم که آنچه در این باره گفته‌ام، قطره‌ای از آن دریایی نتواند بود که عطار بر ما عرضه کرده است. به‌راستی، و بی‌هیچ فروتنی سبکسرانه‌ای، من همان بیابانگردی هستم که از گستره و ژرفای دریا خبر ندارد؛^۱ اما شاد است از اینکه دستامد همان که دیده را پیشکش دوستانی کند که سال‌ها با عطار زیسته‌اند و در این روزگار دلمردگی‌ها و ارزش‌گریزی‌ها، هنوز دلبسته میراثی‌اند که به اشارتی، جان عالمی از عالمان را آتش تواند زد و خرمن بیهده‌گویان را به اشارتی تواند سوخت.

نگارشی که انگیزه اصلی تدوین این بخش شد، اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۷ به تشویق دوست ایران‌شناس و هند پژوهام جناب دکتر سوؤد اُتو فریو به نگارش درآمد و با ترجمه ابوالیاس همو در مجله عیون الأخبار دانشگاه بولونیا منتشر شد،^۲ و هم‌هنگام، به‌تلف، استاد مهدی بشارت در ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی (سال بیست و دوم، شماره ۹ - ۱۰، خرداد و تیر ۱۳۸۷ ش.) در این مجال، سپاس از این دو بزرگوار گذشت که کاری است که می‌توانم نمود. باشد که دستامد عشق آنان به ایران و ایرانیان، که سال‌ها سال جان اهلای این مرز و بوم را به نیکی و نیک‌خواهی بنوازد؛ که «نوشتن کاری است عاشقانه».

۱. اشاره‌ای است به این بیت:

تو هستی مرد صحرایی، نه دریایی نه بشناسی

که با هر یک از این دریا دل مردان چه سر دارد

2. M. Karimi Zanjani Asl, "IL SUFISMO È LIBERTÀ E MAGNANIMITÀ". UMANESIMO E TOLLERANZA PRESSO I MASTRI IRANIANI NELLA *TADKIRAT AL-'AWLIYĀ* DI 'ATĪĀR, *'Ūyun al-AkĀbar (Studi sul mondo islamico)* 2. *Tolerance, non-violence, meeting of cultures in Islam*, Editors: Daniele Cevenini & Svevo D'Onofrio, Bologna, 2008, pp. 339-351.